

اسلام پژوهش های روان شناختی

سال ششم، شماره دوم، پیاپی ۱۴، پاییز و زمستان ۱۳۹۹ (ص ۱۰۳-۱۱۷)

اشتغال مادران و تأثیر آن بر فرزندپروری تا سه سالگی

Mothers' employment and its impact on parenting up to three years old

مجتبی فرهوش / دانشجوی دکتری روان شناسی، گروه قرآن و روان شناسی، دانشگاه جامعه المصطفی العالمية، قم، ایران.
حمیدرضا حبیب‌اللهی / دانشجو دکتری مدرسی معارف گرایش اخلاق، دانشگاه معرفت، قم، ایران.
زینب عصار / دانشجو کارشناسی روان‌شناسی، دانشگاه قرآن و حدیث، قم، ایران.

Mojtaba Farhoush / PhD student of Psychology, Quran and Psychology Department, ALMustafa International University, Qom, Iran. Mojtaba.farhoush@gmail.com.

Hamidreza habibollahi / PhD student of Ethics, maaref University, Qom, Iran.

Zeinab assar / Undergraduate student in Psychology, Quran and Hadith University, Qom, Iran.

Abstract

The mother is one of the most influential people in the life and personality of the child. Mothers' employment can have different consequences and effects on their children's mental health. The purpose of this study is to identify the consequences of mothers' employment on parenting up to the age of three based on the opinions and research of educational scientists. According to the purpose, the type of research is a review study and the research method is descriptive-analytical. The statistical population of the research The articles and researches of the last ten years with related keywords were in the Normags database, the database of the Jihad University Scientific Information Center and the comprehensive humanities portal. First, articles and researches were collected and then their contents were categorized and analyzed. Findings showed that mothers' employment has adverse effects on the

چکیده

مادر یکی از تأثیرگذارترین افراد بر زندگی و شخصیت کودک به شمار می‌رود. اشتغال مادران می‌تواند پیامدها و تأثیرات متفاوتی بر سلامت روانی کودکان آنها داشته باشد. هدف این پژوهش شناسایی پیامدهای اشتغال مادران بر فرزندپروری تا سه سالگی کودک بر اساس نظرات و پژوهش‌های متخصصان علوم تربیتی است. با توجه به هدف، نوع پژوهش مطالعه مروری و روش پژوهش توصیفی-تحلیلی است. جامعه آماری پژوهش مقالات و پژوهش‌های ده سال گذشته با کلیدواژه‌های مرتبط با موضوع، در پایگاه داده‌های نورمگز، پایگاه مرکز اطلاعات علمی جهاد دانشگاهی و پورتال جامع علوم انسانی بود. ابتدا مقالات و پژوهش‌ها جمع‌آوری و سپس مطالب آنها دسته‌بندی و تحلیل شد. یافته‌های پژوهش نشان داد اشتغال مادران تأثیرات نامطلوبی

child's psychosocial development, the formation of attachment, anxiety, sleep, emotional development, self-confidence and role modeling, and the child is harmed in the early years of childhood. In addition, it increases the child's vulnerability in later years and adolescence. Therefore, it can be concluded that mothers' employment, although it has benefits; However, it has adverse effects on the developmental process of children, especially their emotional development, and increases the vulnerability of children in the early years of childhood.

Keywords: Mothers' employment, children's upbringing, parenting, the first three years of life.

بر رشد روانی اجتماعی فرزند، شکل‌گیری دلبستگی کودک، نگرانی، خواب، رشد عاطفی، اعتماد به نفس و الگوپذیری کودک دارد و کودک در سال‌های اولیه کودکی آسیب می‌بیند. علاوه بر این آسیب‌پذیری کودک در سال‌های بعد و سنین نوجوانی را افزایش می‌دهد. پس می‌توان نتیجه گرفت که اشتغال مادران گرچه فوایدی به دنبال دارد؛ اما تأثیرات نامطلوبی در فرآیند رشد فرزندان، به‌ویژه رشد عاطفی آنها، بر جای می‌گذارد و میزان آسیب‌پذیری کودکان را در سال‌های اولیه کودکی افزایش می‌دهد.

کلید واژه‌ها: اشتغال مادران، تربیت فرزندان، فرزندپروری، سه سال اول زندگی.

مقدمه

خانواده یکی از اساسی‌ترین و بنیادی‌ترین نهادهای اجتماعی است که کودک در آن متولد شده و پرورش می‌یابد و خود را برای ورود به جامعه آماده می‌کند (نیلی احمدآبادی، باقری، و سلیمی، ۱۳۹۸). زنان در این نهاد مهم اجتماعی نقش‌های متعددی دارند که بر سلامت و بهزیستی تمام اعضای خانواده اثرگذار است. در هر جامعه‌ای در سراسر جهان، مادران مسئولیت اصلی مراقبت از نوزادان و کودکان را بر عهده دارند (سینگ^۱، ۲۰۱۸). نقش یک مادر بسیار حائز اهمیت است نه به‌خاطر مهارت خاصی که دارد بلکه به‌خاطر زمانی که با کودکان سپری می‌کند و رفتار و تربیت او تأثیر زیادی بر نگرش‌ها، باورها، توانایی‌ها و رفتار کودکان دارد (صوفی و بهزادپور، ۱۳۹۹).

یکی از حوزه‌های تغییر در زندگی اجتماعی در عصر مدرن، تغییر و تحولات در زندگی زنان و مادران است. این تحولات باعث ایجاد تغییراتی در باورها و نگرش‌های اجتماعی در مورد زنان و نیز تغییر در نقش‌های اجتماعی، خانوادگی و فردی آنان شده است. در بین این تغییرات، اشتغال زنان از اهمیت بسزایی برخوردار است. یکی از حوزه‌هایی که اشتغال

مادران می‌تواند تأثیر زیادی بر آن بگذارد، رابطه بین آنها و کودکان زیر سه سالشان است (اقدام، احمدزاده، حسنعلی زاده، ابراهیمی و همکاران، ۲۰۱۵).

امروزه به دلیل جدایی کار از خانواده، امکان ایفای همزمان و توأم وظایف و فعالیت‌های شغلی و خانوادگی وجود ندارد. در گذشته در جوامع روستایی و سنتی امکان اشتغال و خانه‌داری به‌طور همزمان ممکن بود، اما امروزه محل کار از خانه فاصله دارد و اشتغال موجب دوری مادر از فرزندش می‌شود (شهرکی و قادری، ۱۳۹۷).

اغلب کودکان با امکانات مناسبی برای رشد، متولد می‌شوند و آمادگی دارند که به شایسته‌ترین وجه پرورش یابند و به برترین کمالات دست یابند. متأسفانه در بسیاری از خانواده‌ها مشکلات و موانعی مانع رشد مناسب کودک می‌شود (آهنین و خواجوی، ۱۳۹۶). بسیاری از خانواده‌ها نسبت به اهمیت سال‌های اولیه کودکی آگاهی ندارند، نیازهای عاطفی و روان‌شناختی کودک را نمی‌شناسند و برای آن برنامه‌ریزی نمی‌کنند. در صورتی که کودکان از امکانات رشد و پرورش صحیح برخوردار باشند، امکان زندگی متعالی و ارزشمند در آینده برایشان فراهم است. با این وجود اغلب مردم، تصورات غیرواقع بینانه و مبهمی درباره کودکان دارند. یکی از مهم‌ترین نیازهای کودک، رابطه با مادر است (اژدم روشن، ۱۳۹۵).

امروزه ارزش‌ها و سبک زندگی خانواده‌ها تغییر کرده است، این تغییرات به همراه افزایش سطح تحصیلات زنان، موجب انگیزش زنان برای حضور در عرصه‌های اقتصادی و اجتماعی شده است. افزایش چشمگیر میزان اشتغال زنان در جهان از نیمه دوم قرن بیستم به بعد، به‌عنوان مهم‌ترین مشخصه «انقلاب در نقش‌های جنسیتی» نامیده شده است (فروتن، ۱۳۹۰). همه روزه زنان بیشتری به اشتغال در خارج از خانه روی می‌آورند. بعد از جنگ جهانی دوم تا به حال در جامعه آمریکا تعداد زنانی که وارد بازار کار شده‌اند بسیار افزایش یافته است. در سال ۱۹۴۷م فقط یک سوم همه زنان در آمریکا کار می‌کردند. در سال ۱۹۸۰م این رقم به بیش از یک دوم رسید. از میان این زنان بخش مهمی را مادران شاغل تشکیل می‌دهند (شهرکی، قادری، ۱۳۹۷). اشتغال زنان پیامدهای مثبت و منفی دارد (فراهانی، حکمت‌پور و مقدم، ۱۳۹۴).

اشتغال زنان پیامدهای مثبتی را برای زنان، خانواده و جامعه به همراه دارد. در زنان اعتماد به نفس، استقلال و قدرت تصمیم‌گیری را تقویت می‌کند. به درآمد اقتصادی خانواده کمک می‌کند و موجب توسعه بهتر جامعه در برخی عرصه‌ها می‌شود. با این وجود اشتغال زنان، آثار منفی نیز در پی دارد که اغلب آنها متوجه زنان و خانواده آنها است. انرژی افراد

محدود است، زنان شاغل بخش مهمی از انرژی خود را که بایستی به زندگی خانوادگی اختصاص دهند، در محیط کار صرف می‌کنند، در نتیجه کیفیت زندگی خانوادگی آنها کاهش می‌یابد (فداکار گبلو، برجعلی و یزدان پناه، ۱۳۹۴).

بسیاری از محیط‌های کاری، مناسب حضور زنان نیست و حریم روابط زن و مرد رعایت نمی‌شود. اشتغال و انجام فعالیت‌های اقتصادی زنان باید با آموزه‌های اسلامی در خصوص رعایت حریم بین زن و مرد و علاوه بر آن اهمیت خانواده و در نهایت تعالی و رشد جامعه انسانی همسو و هماهنگ باشد (کرمی، ۱۳۹۴). اشتغال زن، اگرچه در کوتاه مدت درآمد اقتصادی خانواده را افزایش دهد؛ اما در تربیت نسل آینده جامعه اختلال ایجاد کند، در آینده هزینه‌های زیادی را به خانواده و جامعه تحمیل می‌کند. بنابراین بایستی ابعاد مختلف اشتغال زنان بررسی شود (خدابخشی کولایی، حسنی و فلسفی نژاد، ۱۳۹۴).

در آموزه‌های اسلامی، هیچ تکلیفی به لحاظ اقتصادی بر عهده زنان نیست. خانه‌داری، شوهرداری و فرزندپروری مهم‌ترین وظایف زن است. در آموزه‌های مهدوی نیز نقش مادری و همسری زن چنان ارزش و جایگاهی دارد که امکان دیگر نقش‌های بعد از این دو حیطة، قابل بررسی است. سبک زندگی مهدوی، اشتغال زنان را با رعایت اصول مورد نظر اسلام یعنی رعایت حریم با محرم و اولویت نقش مادری و همسری و عدم تعارض با آن، تأیید می‌کند (العبدالخانی و بحرینی، ۱۳۹۴). مادری و همسری در انسجام و کارآمدی خانواده، نقش حیاتی دارد.

با توجه به تفاوت‌های فرهنگی ایران اسلامی با کشورهای غربی و تأکید آموزه‌های اسلامی بر نقش اساسی مادر در تعلیم و تربیت کودکان، ضروری است پژوهش‌هایی به بررسی پیامدهای اشتغال مادران بر تربیت فرزندان در سنین مختلف بپردازد (آهنین و خواجوی، ۱۳۹۶). با توجه به اهمیت دوران سه سال اول زندگی، و تأثیر اشتغال مادران بر شخصیت کودک در این دوران، این مقاله می‌خواهد به اثرات منفی اشتغال مادران در رفتار و شخصیت کودک در سه سال اول زندگی، از منظر تحقیقات انجام شده، بپردازد. با تحلیل و بررسی اثرات منفی اشتغال مادران بر فرزندان زیر سه ساله‌شان می‌توان در جهت پیشگیری این آثار منفی و کمک به ارتقای سلامت روان کودکان دارای مادران شاغل و نیز آموزش روش‌های فرزندپروری مختص مادران شاغل جهت کاهش مشکلات سلامت روان کودکان آنها گام برداشت.

روش پژوهش

با توجه به هدف، نوع پژوهش مطالعه مروری و روش پژوهش توصیفی-تحلیلی است.

جامعه آماری پژوهش مقالات و پژوهش‌های ده سال گذشته با کلیدواژه‌های مرتبط با موضوع، در پایگاه داده‌های نورمگز^۱، پایگاه مرکز اطلاعات علمی جهاد دانشگاهی^۲ و پورتال جامع علوم انسانی^۳ بود. ابتدا مقالات و پژوهش‌ها جمع‌آوری و سپس مطالب آنها دسته‌بندی و تحلیل شد.

یافته‌های پژوهش

پیامدهای اشتغال مادران عبارت‌اند از: اضافه‌نقش، عدم تأمین نیاز به محبت کودک، کاهش انسجام خانواده، کاهش زمینه بازی، تجربه و رشد کودک، آسیب‌پذیری به مشکلات عاطفی و شخصیتی کودک در آینده، مشکلات اخلاقی کودک در آینده، آسیب در نوع دلبستگی کودک، کاهش دلبستگی ایمن، ناسازگاری کودک با دیگران، نافرمانی کودک از والدین، مشکلات در سازگاری با محیط و دیگران در بزرگسالی، کاهش انعطاف‌پذیری، آسیب‌پذیری به آسیب‌های روان‌شناختی، تجربه مراقبان مختلف، عدم تأمین نیازها در مراقبت‌های گروهی، تنیدگی و خستگی مادر، اختلال در رشد کودک در دو مرحله اعتمادسازی و استقلال طلبی اریکسون، کاهش امنیت عاطفی و روانی، کاهش اعتماد به نفس کودک، آسیب به الگوپذیری کودک از مادر، اختلال در انتقال فرهنگ و ارزش‌های اخلاقی به کودکان، کاهش شناخت کافی و به موقع از روحیات کودک، کاهش تشویق و تنبیه به موقع، عدم تشخیص به موقع نیازهای کودک، لطمه روحی و عاطفی به کودک، نارضایتی از نقش سنتی زن در خانواده در فرزندان دختر، عدم تأمین نیاز به نوازش و آغوش مادر.

گسترده‌ترین مسئولیت‌ها و وظایف زنان در خانه، وظیفه مادری و نگهداری و تربیت بچه‌ها و نیز شغل اجتماعی، باری مضاعف بر دوش آنان محسوب می‌شود. در نتیجه تحمل مسئولیت‌های داخل و خارج از خانه به‌طور همزمان موجب اضافه‌نقش و فرسودگی می‌شود (امینی، حسینیان و امینی، ۱۳۹۲). بین نقش‌های کاری و نقش‌های سنتی خانه‌داری، همسرمداری و فرزندداری و همچنین روابط اجتماعی تعارض وجود دارد و رابطه میان آنها معنادار و مستقیم است. علاوه بر این، به موازات بالا رفتن سن و تعداد فرزندان، فشار کاری نیز افزایش می‌یابد (بابایی‌فرد، ۱۳۹۲). تعارض‌ها و تنش‌های ناشی از نقش‌های مختلف

1. noormags. ir.

2. sid. ir.

3. ensani. ir.

همسری، مادری و محیط کار، سلامت روانی مادران و در نتیجه سلامت کودکان آنان را تهدید می‌کند (ترکمن و فتحی، ۱۳۹۵).

یک تئوری مطرح در این زمینه، تئوری نقش است که بیان می‌کند افراد در تلاش برای برآورده کردن تقاضاهای نقش‌های متعددی که در زندگی برعهده دارند، تعارض‌هایی را تجربه می‌کنند. در نهایت، زمانی که صرف انجام وظایف یک نقش می‌شود، زمان پرداختن به نقش دیگر را محدود می‌کند و استرس‌آورهای همراه با یک نقش به طور منفی بر عملکرد فرد در نقش دیگر اثر می‌گذارد (گرینهاوس، بوتل^۱، ۱۹۸۵). در مورد مادران شاغل، زمانی که آنها در محل کار و به دور از کودکانشان می‌گذرانند به علاوه استرس ناشی از کار می‌تواند بر رابطه و تعاملات آنها در خانه و با فرزندانشان اثرگذار باشد. تعارض شدید بین مسئولیت‌های مادر در خانه و خانواده و مسئولیت‌های او در محل کار می‌تواند فشار نقش را شدیدتر کند، در مسئولیت‌های والدگری مادر تداخل کرده و اثرات منفی بر بهداشت روانی کودک بگذارد (الن، هرست، بروک و اسوتن^۲، ۲۰۰۰).

تعالی خانواده، به محبت، اقتدار و همبستگی والدین نیاز دارد. مادر نقش محبت، پدر وظیفه اقتدار و همبستگی باید در بین افراد حاکم باشد. به خاطر وابستگی بیشتر کودک به مادر، او نقش اصلی را در تربیت فرزند و شکل‌گیری شخصیت او دارد. مادرانی در پرورش فرزند خود موفقند که برای تربیت کودک خویش، وقت صرف می‌کنند. خانواده اولین و مهم‌ترین مرحله رشد کودک است (نیلی احمدآبادی و همکاران، ۱۳۹۸).

کودک باید در خانواده به یادگیری و کسب تجربه بپردازد، آزمایش کند، دچار خطا شود، تجربه‌های خود را پیوسته به کار بندد تا به مرحله تسلط و مهارت برسد. کودک در خانه به طور کل روابطی را که باید با اجتماع و انسان‌ها داشته باشد، یاد می‌گیرد. اگر کنش‌ها و واکنش‌های مادر در قبال فرزند به اندازه و به موقع باشد، کودک نیز در آینده از تعادل روانی و اخلاقی و هماهنگی بیشتری در شخصیت برخوردار خواهد بود. در غیر این صورت احتمال عدم تعادل روحی و روانی و ناسازگاری‌های رفتاری در دوران‌های بعدی زندگی کودک، بیشتر می‌شود (صوفی، بهزادپور، ۱۳۹۹).

اشتغال مادران به جدایی کودکان و مادران می‌انجامد. شرایط تربیتی کودکانی که مادران شاغل آنها بیشتر وقت خود را در بیرون از منزل می‌گذرانند، مطلوب و مناسب نیست

1. Greenhaus, J. H. , & Beutell, N. J.

2. Allen, T. D. ,Herst, D. E. , Bruck, C. S. & Sutton, M.

و آسیب‌های جبران‌ناپذیری، خاصه در دوران نوزادی به روحیه فرزند وارد می‌شود و به ازای هر ساعت اشتغال مادر، یک ساعت فرزند او از نعمت مادر محروم است (ترکمن و فتحی، ۱۳۹۵).

در صورت اشتغال تمام وقت مادر، رونق خانه و گرمی و نشاط که لازمه آن حضور مادر است، از بین می‌رود. بچه‌ها شور و شوق بازی را از دست می‌دهند، خستگی و تندخویی ناشی از کار مداوم مادر نیز باعث می‌شود محیط خانواده دچار اختلال شود و حضور ناکافی مادر عوارضی همچون: عوارض عاطفی، اخلاقی و رفتاری بر روی کودکان باقی بگذارد (آهنین و خواجوی، ۱۳۹۶).

محبت کافی والدین در سال‌های اولیه زندگی کودک، موجب شکل‌گیری دلبستگی ایمن در کودک می‌شود، دلبستگی ایمن موجب اعتماد کودک به افراد و خوش‌بینی و مثبت‌نگری او در آینده می‌شود، و نقش مهمی در طرحواره‌ها و رفتارها و در نهایت شخصیت او دارد (عمرانیان و شیخ‌الاسلامی، ۱۳۹۱).

روان‌تحلیلگران منشأ این ارتباط را نیازهای جسمانی کودک می‌دانند. کودک به چهره دلبستگی، دلبسته می‌شود؛ زیرا به تدریج در می‌یابد مادر مسئول ارضای نیازهای دهانی اوست. رفتارگرایان معتقدند رفتارهای دلبستگی توسط فرایند پیچیده‌ای از تقویت‌های متقابل ایجاد می‌شود. بنابراین دلبستگی مادر کودک فراتر از تأمین نیازهای تغذیه‌ای نوزاد شکل می‌گیرد. جدایی‌های طولانی در دوران اشتغال مادر، به‌ویژه در دوره حساس (۶ ماهگی تا ۵ سالگی) برای تحول دلبستگی، می‌تواند به نایمی دلبستگی در کودک منجر شود (اژدم روشن، ۱۳۹۵).

عدم دلبستگی ایمن موجب ناسازگاری فرد با دیگران و عدم اطاعت و پیروی فرزندان از پدر و مادر می‌شود. دانشمندان برجسته مانند جان بالبی معتقدند رابطه دلبستگی کودک با مادرش، زیربنای شخصیت اوست. در صورت فقدان یا ناکافی بودن دلبستگی ایمن اولیه، کودکان به‌ویژه پسران در ایجاد رابطه عاطفی و معنادار با دیگران دچار مشکلاتی می‌شوند (صالحی، رجب‌زاده و شاهرخی، ۱۳۹۴). اشتغال مادر در ۲ سال نخست زندگی، موجب تخصیص وقت کمتر مادر به کودک و در نتیجه آسیب به دلبستگی ایمن می‌شود، درحالی‌که دلبستگی ایمن بیش از بسیاری از امکانات مادی برای رشد و سلامت روانی کودک ضروری است (عمرانیان و شیخ‌الاسلامی، ۱۳۹۱).

بررسی ادبیات پژوهشی مرتبط با دلبستگی، اهمیت سه سال اول زندگی را بر تشکیل

دل‌بستگی ایمن نشان می‌دهد. کودکانی که در سنین اولیه کودکی و به‌طور تمام وقت و روزانه تحت مراقبت غیرمادرانه قرار گرفتند، بیشتر در معرض خطر دل‌بستگی نایمن قرار داشتند (نیلی احمدآبادی و همکاران، ۱۳۹۸). ولیسترا در پژوهشی که کودکان مهدکودکی تمام وقت و نیمه وقت را با یکدیگر مقایسه کرد، نشان داد که کودکان مهدکودک تمام وقت پرخاشگرت‌تر و پرتحرک‌تر از کودکان مهدکودک نیمه وقت هستند. البته دل‌بستگی ایمن یا نایمن، نیز مراتبی دارند؛ به‌عنوان نمونه پژوهش‌هایی نشان داده‌اند که در بین کودکان با دل‌بستگی اجتنابی، کودکانی که ساعات طولانی‌تری از مادر جدا بودند، مشکلات رفتاری بیشتری در بزرگسالی نشان دادند (فداکر گبلو و همکاران، ۱۳۹۴).

چنانچه کودک در سه سال اول زندگی در محیطی مانند مهدکودک به سر ببرد که در آن مادری پاسخ‌دهنده و حساس حضور دائم نداشته باشد و در نتیجه کودک از مراقبت مداوم و پایدار مادر محروم باشد، در کودک الگویی از چهره دل‌بستگی تشکیل می‌شود که غیرقابل دسترس و غیرحساس به نیازهای کودک تلقی می‌شود (اسماعیلی نسب، ۱۳۸۴). چنین کودکی غیبت‌های مکرر و روزانه مادر را دال بر طرد شدگی خود قلمداد می‌کند و مستعد آسیب‌های روان‌شناختی می‌شود. سنین بین ۶ ماهگی تا ۵ سالگی (با نقطه اوج سه سالگی) دوره‌ای حساس برای تحول دل‌بستگی محسوب می‌شود، در این دوره اساس چهره دل‌بستگی ساخته می‌شود (خدابخشی و همکاران، ۱۳۹۴).

کودکان کمتر از سه سالگی از لحاظ تحول عاطفی و شناختی به حدی از تحول نرسیده‌اند که بتوانند به مسائل و انگیزه‌های مادر پی برده و بنابراین درک درستی از دلایل غیبت‌های او ندارند. علاوه بر این کودکان کمتر از سه سال، قادر به بیان آشکار نیازهای عاطفی جسمانی خود نیستند، بنابراین در این سنین وجود مادری حساس و پاسخ‌دهنده که به موقع پی به نیازهای کودک برده و درصدد رفع آنها برآید از اهمیت ویژه برخوردار است (بابایی فرد، ۱۳۹۲). در مهدکودک‌ها معمولاً مراقبت‌های کافی ارائه نمی‌گردد؛ زیرا مراقبت کودکان به‌صورت گروهی صورت می‌گیرد به طوری که هر مربی ده و گاه تا پانزده کودک و حتی بیشتر تحت مراقبت خود دارد. در چنین شرایطی مربی قادر نیست به همه کودکان توجه لازم را داشته و نیازهای آنها را به موقع ارضا نماید.

در اکثر مهدکودک‌ها، عدم ثبات مراقب از شیفتهی دیگر و از سالی به سال دیگر وجود دارد. عدم ثبات مراقب موجب می‌شود که کودک نتواند با یک چهره خاص و واحد رابطه دل‌بستگی ایجاد نماید. در نتیجه نیاز دل‌بستگی کودک در غیب مادر ارضا نمی‌شود.

وجود صفات شخصیتی و سبک‌های تربیتی متفاوت هر یک از مراقبان از جمله عوامل مؤثر در شکل‌گیری دلبستگی ناایمن است (اژدم روشن، ۱۳۹۵).

کودکانی که به‌طور تمام وقت و روزانه از مادر جدا هستند نه تنها نسبت به کودکان نیمه وقت ساعات طولانی‌تری در معرض آثار منفی مراقبت‌های گروهی قرار دارند؛ بلکه مادرانی دارند که نسبت به مادران کودکان نیمه وقت بیشتر تحت تنیدگی‌های ناشی از فشار زمان نقش‌های چندگانه و خستگی ناشی از کار طولانی بوده، در نتیجه چنین مادرانی کمتر احتمال دارد که آثار منفی مراقبت‌های غیرمادرانه را جبران کنند. اشتغال تمام وقت مادر در بیرون از منزل باعث می‌شود که این مادران برای فرزند خود غیرقابل دسترس باشند؛ نه تنها به این دلیل که تمام روز دور از او هستند بلکه به این دلیل نیز که حتی بعد از بازگشت از کار و در مواقعی که در کنار کودک قرار دارند باز مجبور به انجام وظایفی هستند که در رقابت با وظایف مربوط به کودک قرار می‌گیرند. در واقع به نظر می‌رسد این مادران به دلیل کار بیش از حد و خستگی شدید نیمی از روز حضور جسمانی ندارند و نیمی دیگر که در کنار فرزند خود هستند حضور روانی ندارند؛ یعنی از لحاظ روان‌شناختی برای فرزند خود غیرقابل دسترس هستند (صوفی و بهزادپور، ۱۳۹۹).

از آنجا که کودکان کمتر از ۳ سال که بیشتر از ۳۵ ساعت در هفته تحت مراقبت غیرمادرانه قرار می‌گیرند در معرض خطر ناایمنی دلبستگی و مشکلات رفتاری-اجتماعی قرار دارند، بهترین سن جدایی روزانه کودک از مادر ۳ سالگی به بعد است (عمرانیان و شیخ الاسلامی، ۱۳۹۱).

طبق نظریه اریکسون، رشد شخصیت و هویت آدمی در طی هشت مرحله صورت می‌گیرد. مرحله اول از بدو تولد تا یک و نیم سالگی است که مرحله اعتمادسازی می‌باشد. مرحله دوم از یک و نیم تا سه سالگی می‌باشد که مرحله استقلال طلبی است. کودک در بدو تولد نخستین رابطه خود را با مادر برقرار می‌کند. او باید بتواند در کنار مادر احساس امنیت کند. احساس کند که مادر همواره برای ارضای نیازهای وی در کنارش قرار دارد (برک، ۱۴۰۰). مادران شاغل به دلیل اینکه بخش قابل توجهی از وقت مفید خود را به کار مشغولند، ساعات زیادی از فرزندان خود دور هستند و نمی‌توانند نیازهای آنها را به موقع و به میزان کافی، ارضا کنند. در نتیجه نیاز به امنیت عاطفی کودک تأمین نمی‌شود و احساس عدم اعتماد نسبت به اطرافیان را در کودک به وجود می‌آورد. این امر باعث می‌شود مراحل بعدی رشد کودک نیز که مبتنی بر «احساس اعتماد» است، دچار اختلال شود (شهرکی و قادری، ۱۳۹۷).

در مرحله دوم رشد اریکسون (دستیابی به استقلال)، کودک هم نیاز به مراقبت والدین و هم نیاز به بازخورد آنان دارد و عدم حضور مادر موجب اختلال در این مرحله از رشد کودک شده و در نتیجه کودک نمی‌تواند به «استقلال عمل» دست یابد.

اعتماد به نفس از نیازهای روانی کودک است. کودکی که از محیط گرم خانوادگی برخوردار باشد و دوره‌های شیرخوارگی و کودکی اول را در کنار مادری مهربان، متعادل و کاردان به سر برد، اعتماد به نفس و امنیت خاطر کسب می‌کند و به مرور در سنین بعد از سه سالگی می‌تواند هر روز چند ساعتی از مادر دور بماند؛ بدون اینکه دستخوش اضطراب و نگرانی شدید شود. برخلاف تصور عمومی مردم، کودکان مادران شاغل از نظر اتکا به خود و اعتماد به نفس وضعیت مطلوبی ندارند (آهنین و خواجوی، ۱۳۹۶).

یکی از بنیادی‌ترین ابعاد رشد اخلاقی و اجتماعی کودک، الگوپذیری از والدین است. توجه بچه‌ها بیشتر از گفتار والدین معطوف به اعمال و رفتار آنهاست. ارزش‌ها و باورهای کودکان همان چیزهایی است که والدین آنها انجام می‌دهند. بنابراین حضور مداوم فعال و منظم والدین در زندگی فرزندان، موجب الگوپذیری آنان می‌شود. کودکان ارزش‌ها را از طریق کنش دو طرفه میان خود و والدین و الگوگیری از آنان می‌آموزند. این کنش متقابل نیازمند حضور فیزیکی، عاطفی، عقلانی و روحی والدین در زندگی با فرزندان است. حضور مؤثر و ارزشمند والدین در کنار فرزندان، پیوندهای عاطفی میان آنها را تقویت می‌کند، رفتارهای صحیح اجتماعی را به آنها می‌آموزد و حس احترام و اطاعت را در آنان برمی‌انگیزد. از این رو، ارزش‌های اخلاقی و شخصیت در کودکان پایه‌ریزی می‌شود (بابایی‌فرد، ۱۳۹۲).

مادری که به واسطه اشتغال در کنار فرزند خردسالش حضور ندارد، فرصتی نیز برای تشویق یا ترغیب و ارشاد یا ورود به سرگرمی‌های کودک ندارد. او نمی‌تواند ارزش‌هایی همچون بزرگواری و آزادمنشی را عملاً به کودک بیاموزد. هنگامی که مادر در آستانه به خواب رفتن کودک وارد خانه می‌شود، کودک چگونه می‌تواند کرامت و گذشت و محبت و ایمان و امید را در وجود مادرش ببیند و آنها را از او فراگیرد. در این صورت کودک گرمای وجود مادر و پناهگاه آغوش او را به خوبی حس نمی‌کند و چون این احساس در او کم‌رنگ می‌شود، در ناملايمات و سختی‌های زمانه به این مادر پناه نمی‌برد. بنابراین، احساس بی‌قراری و تنهایی و بی‌کسی به طور ناخودآگاه در او شکل می‌گیرد (خدابخشی و همکاران، ۱۳۹۴).

تحقیقات نشان داده است که در بسیاری از موارد مادر غیرشاغل بهتر می‌تواند به نیازهای عاطفی، اجتماعی و شخصیتی کودک خود پاسخ مثبت دهد و در حین رسیدگی،

با وی تعامل عاطفی برقرار ساخته، او را از عواطف محبت‌آمیز خود بهره‌مند گرداند. مادری که با فراغت کامل، در انجام دادن وظیفه خانه‌داری و مادری موفق باشد و محیط خانه را محل امنیت و آرامش خاطر خود، فرزندان و همسرش قرار دهد، بهتر می‌تواند بین خود و سایر اعضای خانواده، روابط عاطفی و انسانی ایجاد کند و از این طریق، الگوهای صحیح تربیتی را به فرزندان منتقل سازد. به عکس، مادری که به دنبال چندین ساعت کار و تلاش خارج از منزل، با حالتی خسته به خانه برمی‌گردد، نمی‌تواند برای انجام دادن این مهم آن‌گونه که شایسته است اقدام کند. در چنین مواردی، کودکان برای دیدن مادر، لحظه شماری می‌کنند؛ اما معمولاً خستگی و احیاناً بی‌حوصلگی مادر، مانع از ایجاد ارتباط عاطفی بین آنان و مادر می‌شود. به‌ویژه اینکه رسیدگی به امور منزل را نیز غالباً مادر به عهده دارد (صوفی و بهزادپور، ۱۳۹۹).

روان‌شناسان معتقدند کودکان به خصوص در سال‌های نخستین زندگی، نیاز شدید عاطفی دارند و این نیاز تنها از سوی مادر تأمین می‌شود. این نیاز ویژه از طریق هیچ فرد یا نهاد جایگزین دیگری نمی‌تواند تأمین شود. بنابراین مادر مهم‌ترین نقش را در ایجاد تعادل عاطفی و روانی و پرورش فضایل در فرزند دارد و اشتغال مادر، لطمه شدید روحی و عاطفی به کودک وارد می‌کند (اسماعیلی‌نسب، ۱۳۸۴).

تاواریس پاس^۱ در پژوهشی در سال ۱۳۵۳ در تهران، با مطالعه پنجاه کودک شش تا هشت ساله که پیش از سه سالگی، مادر شاغل داشته‌اند در مقایسه با پنجاه کودک دیگر نشان داد که گروه دوم در تعادل و ثبات عاطفی و سازش اجتماعی بهتر است. در این تحقیق مشخص شد کسانی که نیاز به توجه خاص داشتند و مسائل مهمی داشتند، مادران شاغل داشتند (صالحی و رجب‌زاده و شاهرخی، ۱۳۹۴).

برخی از محققان همچون هارتلی^۲ (۱۹۶۶) به بررسی تأثیر اشتغال مادران بر ذهنیت کودکان درباره نقش والدین پرداختند. شواهدی وجود دارد که دختران مادران شاغل نقش زن را در خانواده‌های فعلی چندان متفاوت با نقش پدر نمی‌بینند و از نظر آنان دیگر پدر نقش نان‌آور خانواده و مادر نقش اداره‌کننده امور داخل خانه را ایفا نمی‌کند. به نظر می‌رسد چنین درکی در این دختران توأم با احساس نارضایتی بیشتر نسبت به نقش خود در زندگی آینده خانوادگی است (آهنین و خواجوی، ۱۳۹۶).

1. Tavares Pas.

2. Hartley.

نیاز به نوازش و آغوش مادر به‌ویژه در دوران نوزادی کودک بسیار ضروری است. روان‌شناسان کودک معتقدند گریه‌های نوزادان در برخی حالت‌ها صرفاً به خاطر شیر نیست، بلکه نوازش و آغوش مادر در چنین لحظاتی، باعث اطمینان خاطر کودک از محیط خانه و خانواده می‌شود و داشتن چنین احساسی، در آینده به بروز نکردن استرس در دوران جوانی و بزرگسالی کمک خواهد کرد (شهرکی و قادری، ۱۳۹۷).

آموزه‌های اسلامی پیش از روان‌شناسی نوین، درباره اهمیت شیر مادر و فواید آن سفارش داشته است. پیامبر خدا ﷺ نیز می‌فرماید: «برای کودک، شیری بهتر از شیر مادر نیست» و امیرمؤمنان علی علیه السلام با اشاره به نقش مؤثر شیر مادر در تربیت کودک می‌فرماید: «بنگرید که چه کسی فرزندان شما را شیر می‌دهد؛ زیرا کودک با شیر رشد می‌کند». از این رو، رشد و تکامل کودک، متأثر از شیرینی است که در نوزادی از آن تغذیه کرده است و در کنار ویژگی‌های ظاهری و زیبایی و زشتی، خصوصیت‌های روحی و روانی، فکری و شخصیتی مادر از راه شیر به نوزاد منتقل می‌شود و شخصیت او را می‌سازد. قرآن کریم مدت دوران شیردهی را دو سال تمام تعیین کرده است، آنجا که می‌فرماید: «و مادرانی که بخواهند شیر دادن به فرزندان خود را کامل سازند، دو سال تمام شیرشان بدهند» (بقره، ۲۳۳) این تأکید در تعیین مدت شیردهی، بیانگر نیازهای جسمی و روحی نوزاد به مادر در این دوران است (العبدالخانی و بحرینی، ۱۳۹۴).

بحث و نتیجه‌گیری

از جمع‌بندی مطالب می‌توان نتیجه گرفت که اشتغال مادران گرچه فوایدی مانند بهبود وضعیت اقتصادی و تأمین نیازهای مادی خانواده، عزتمندی اجتماعی، اثبات قابلیت‌های زنان در عرصه‌های اجتماعی، استقلال مالی و به دست آوردن پشتوانه‌ای برای ایام پیری زنان و نیز رفاه و تأمین نیازهای مادی بیشتری به دنبال دارد؛ اما تأثیرات نامطلوبی در فرایند رشد فرزندان، به‌ویژه رشد عاطفی آنها، بر جای می‌گذارد و میزان آسیب‌پذیری کودکان را در سال‌های اولیه کودکی افزایش می‌دهد. پیامدهای اشتغال مادران عبارت‌اند از: اضافه‌نقش، عدم تأمین نیاز به محبت کودک، کاهش انسجام خانواده، کاهش زمینه بازی، تجربه و رشد کودک، آسیب‌پذیری به مشکلات عاطفی و شخصیتی کودک در آینده، مشکلات اخلاقی کودک در آینده، آسیب در نوع دلبستگی کودک، کاهش دلبستگی ایمن، ناسازگاری کودک با دیگران، نافرمانی کودک از والدین، مشکلات در سازگاری با محیط و دیگران در بزرگسالی،

کاهش انعطاف‌پذیری، آسیب‌پذیری به آسیب‌های روان‌شناختی، تجربه مراقبان مختلف، عدم تأمین نیازها در مراقبت‌های گروهی، تنیدگی و خستگی مادر، اختلال در رشد کودک در دو مرحله اعتماد سازی و استقلال طلبی اریکسون، کاهش امنیت عاطفی و روانی، کاهش اعتماد به نفس کودک، آسیب به الگوپذیری کودک از مادر، اختلال در انتقال فرهنگ و ارزش‌های اخلاقی به کودکان، کاهش شناخت کافی و به موقع از روحيات کودک، کاهش تشویق و تنبیه به موقع، عدم تشخیص به موقع نیازهای کودک، لطمه روحی و عاطفی به کودک، نارضایتی از نقش سنتی زن در خانواده در فرزندان دختر، عدم تأمین نیاز به نوازش و آغوش مادر. این پیامدها باعث مشکلات و تبعات ناگواری در سنین نوجوانی کودکان و آینده آنها می‌شود.

با توجه به یافته‌های پژوهش مناسب است مادر در سال‌های اولیه دوران کودکی که کودک نیاز بیشتری به حضور مادر در کنار خود دارد، تربیت نیکوی فرزند، همت و تلاش خود را به کار گیرد. امام صادق علیه السلام نیز می‌فرماید: «تلاش فراوان در تربیت فرزند، از جمله حقوق فرزندان است». در نهایت، اگر مادر مجبور به کار در بیرون منزل می‌باشد، با بررسی بیشتر عوامل دخیل در اثرگذاری وضعیت اشتغال مادر بر سلامت روانی کودکان زیر سه سال، می‌توان ارائه برنامه‌های کاری برای مادران و نیز آموزش مهارت‌های فرزندپروری متناسب با وضعیت اشتغال مادران طراحی کرد تا بتوان از بروز مشکلات سلامت روان در کودکانشان پیشگیری نمود.

تحقیقات آتی باید باید متغیرهای بیشتری از جمله رضایت شغلی مادر، میزان حمایت خانواده، ساعت کاری و درآمد مادر، نوع ارتباط مادر-کودک، سبک فرزندپروری مادر، سلامت روان مادر، میزان مشارکت پدر در مراقبت از کودک و... را در تحلیل‌های خود وارد کنند. بررسی نقش متغیرهای واسطه‌ای در این بین می‌تواند مدل جامع‌تری از تأثیر اشتغال مادران بر بهداشت روانی کودکان زیر سه سال را فراهم کند.

منابع

- آهنین، محمدرضا و خواجوی، نازی (۱۳۹۶)، «اشتغال مادران؛ اختلالات رفتاری کودکان»، *رشد آموزش پیش دبستانی*، سال سی و چهارم، شماره ۹، ص ۲۸-۳۱.
- اسماعیلی‌نسب، مریم (۱۳۸۴)، «اثر اشتغال مادر بر رشد روان‌شناختی کودک»، *رشد معلم*، شماره ۱۹۱، ص ۴۲-۵۷.

- العبدالخانی، ساجده و بحرینی، محمدجواد (۱۳۹۴)، «جایگاه اشتغال زنان از نظر اسلام»، *پژوهشنامه اسلامی زنان و خانواده*، سال دوم، شماره ۵، ص ۱۱۹-۱۳۷.
- امینی، محمد؛ حسینیان، سیمین و امینی، یوسف (۱۳۹۲)، «بررسی ورود زنان به عرصه اشتغال و تأثیر آن بر میزان قدرت آنها در تصمیم‌گیری‌های درون خانواده»، *زن و جامعه (جامعه‌شناسی زنان)*، سال چهارم، شماره ۱، پیاپی ۱۳، ص ۱-۲۷.
- ازدم روشن، غلامرضا (۱۳۹۵)، «بررسی رابطه اشتغال مادر و سلامت روانی کودکان»، *مطالعات روان‌شناسی و علوم تربیتی*، شماره ۴، ص ۶۵-۷۸.
- بابایی فرد، اسداله (۱۳۹۲)، «سنجش تأثیرات اشتغال زنان بر خانواده و روابط اجتماعی (مطالعه موردی شهر آران و بیدگل)»، *زن در توسعه و سیاست (پژوهش زنان)*، دوره یازدهم، شماره ۳، ص ۴۲۷-۴۵۱.
- برک، لورا (۱۴۰۰)، *روان‌شناسی رشد*، ترجمه یحیی سید محمدی، تهران: ارسباران.
- ترکمن، سولماز و فتحی، سروش (۱۳۹۵)، «تحلیل اثرهای اشتغال زنان بر کیفیت زندگی آنان (مطالعه موردی زنان شاغل در وزارت علوم، تحقیقات و فناوری)»، *زن و جامعه (جامعه‌شناسی زنان)*، دوره هفتم، شماره ۴، پیاپی ۲۸، ص ۱۳-۲۵.
- خدابخشی کولایی، آناهیتا؛ حسنی، شهرزاد و فلسفی نژاد، محمدرضا (۱۳۹۴)، «بررسی رابطه ولی-فرزندی و اختلالات برون نمود در کودکان با مادر شاغل و غیرشاغل»، *مشاوره شغلی و سازمانی*، شماره ۲۳، ص ۹۲-۱۰۳.
- رستگارخالد، امیر (۱۳۸۵)، «اشتغال زنان و ضرورت کنترل فشارهای ناشی از کار خانگی»، سال سیزدهم، شماره ۱۹۷، ص ۳۳-۵۲.
- شهرکی، مهدی و قادری، سیمین (۱۳۹۷)، «بررسی عوامل مؤثر بر تصمیم به اشتغال مادر و کودک در خانوار شهری ایران»، *پژوهش‌های رشد و توسعه اقتصادی*، شماره ۳۲، ص ۱۲۵-۱۳۸.
- صوفی، سحر و بهزادپور، سمانه (۱۳۹۹)، «تأثیر اشتغال مادران ایرانی بر بهداشت روانی کودکانشان: یک مرور نظام‌مند»، *تعالی بالینی*، دوره ۱۰، شماره ۲، ص ۲۲-۳۲.
- عمرانیان، معصومه و شیخ‌الاسلامی، راضیه (۱۳۹۱)، «نقش سبک‌های دلبستگی در ارضای نیازهای اساسی روان‌شناختی فرزندان با توجه به وضعیت اشتغال مادر»، *زن در فرهنگ و هنر*، دوره چهارم، شماره ۳، ص ۴۵-۶۲.
- فداکار گبلو، پرویز؛ برجعلی، احمد و یزدان پناه، محمدعلی (۱۳۹۴)، «مقایسه ترسیم خانواده کودکان دارای مادر شاغل و کودکان دارای مادر خانه‌دار»، *سلامت روان کودک*، دوره دوم، شماره ۳، ص ۹-۱۹.
- فراهانی، فاطمه؛ حکمت‌پور، مریم و مقدم، شیوا (۱۳۹۴)، «تأثیر اشتغال زنان بر رضایت‌مندی جنسی

- ایشان در خانواده»، **نشریه مدیریت فرهنگی**، سال نهم، شماره ۳۰، ص ۱۱۱-۱۲۲.
- فروتن یعقوب (۱۳۹۰)، «بازنمایی الگوهای اشتغال زنان در متون درسی ایران»، **زن در توسعه و سیاست (پژوهش زنان)**، سال نهم، شماره ۲، پیاپی ۳۳، ص ۳۹-۷۸.
 - کرمی، فیروزه (۱۳۹۴)، «ابعاد مسئولیت فرهنگی دولت اسلامی در مدیریت حوزه اشتغال زنان»، **نشریه مدیریت فرهنگی**، سال نهم، شماره ۳۰، ص ۱۵-۳۱.
 - نیلی احمدآبادی، زهرا؛ باقری، فریبرز و سلیمی بجستانی، حسین (۱۳۹۸)، «اثر بخشی برنامه آموزشی فرزندپروری با تأکید بر نظریه انتخاب بر بهبود رابطه والد-فرزند و رضایت از زندگی مادران»، **فرهنگ مشاوره و روان‌درمانی**، شماره ۳۹، ص ۹۹-۱۲۲.
 - Aghdam, F. B. , Ahmadzadeh, S. , Hassanalizadeh, Z. , Ebrahimi, F. , Sabzmakan, L. , & Javadivala, Z. (2015). The effect of maternal employment on the elementary and junior high school students' mental health in Maku. *global journal of health science*, 7(2), 379.
 - Singh L. Impact of Working Mothers on their Children's Development. *Innov Res Concept*. 2018;3(3): 18-21.
 - Greenhaus, J. H. , & Beutell, N. J. (1985). Sources of conflict between work and family roles. *Academy of management review*, 10(1), 76-88.
 - Allen, T. D. , Herst, D. E. , Bruck, C. S. , & Sutton, M. (2000). Consequences associated with work-to-family conflict: a review and agenda for future research. *Journal of occupational health psychology*, 5(2), 278.